

The right to protection of companions in Islamic laws from the perspective of legal anthropology; Studying the issue of fasting and inheritance

Ehsan Bahramlou,¹ | Hamidreza Azarinia²

(DOI): [10.22034/skh.2023.14877.1367](https://doi.org/10.22034/skh.2023.14877.1367)

Abstract

Original Article

P 125 -146

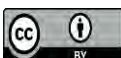
The law has a normative nature and determines the behavior patterns of the members of the society. In this sense, participation in legislation is an important social capital to share in power and raise the flag of authority of a group in society. The Islamic legal system is also a set of rules that value and guide the actions of the obliges. Participation in legislation or the interpretation of Islamic law was an important issue for different groups of the nascent Islamic society from the beginning of the Prophet's mission. The competition of groups and participation of groups in this social capital was carried out with methods of group rebellion to stabilize the social share in governance and legislation. A group of Companions tried to establish the right to express their opinions and participate in the formation of Islamic law by criticizing them in order to show their social capital. Therefore, the ethnographic analysis of the life-jurisprudence of the Companions in the Prophetic era under the issue of fasting and inheritance in terms of competition in the legal system of Islam to understand the differences in their legal thought is the issue of this research. The achievement of this article is to distinguish the legal agencies of the Companions (city of Medina) by studying the issue of fasting and inheritance in the first decade of Hijri. In this article, by separating the network of legal activists, two legal agencies with different ideals and worldviews and distinct values and fundamental differences in sources and jurisprudential-legal logic were identified. A group of companions was subject to the Prophetic legal system. Some others were trying to revive the primitive legal system. The jurisprudential thought of the second group was the integration of Islamic values for the benefit of ethnic values. The authors of this article, with the approach of legal anthropology, have examined the issue of fasting and inheritance from the point of view of the two mentioned entities and have showed the fundamental difference between their sources and jurisprudential logic. Both prophetic and primitive agency continued to exist during the first century and finally at the beginning of the second century they had a direct effect on the formation of jurisprudence schools.

Keywords: history of jurisprudence, Islamic law, anthropology of law, prophetic tradition, protest of companions, fasting, inheritance.

1. Master's degree, University of Tehran, Iran. i.bahramlou@ut.ac.ir

2- Assistant Professor, University of Tehran, Iran. azarinia@ut.ac.ir

Received: 2022/09/01 | Accepted: 2022/11/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

حقّ تحفظ صحابه در قوانین اسلامی از منظر مردم‌شناسی

حقوق؛ مطالعه مسئله روزه و ارث

احسان بهراملو^۱ حمیدرضا آذری‌نیا^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/skh.2023.14877.1367

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۴۶/۱۲۵

قانون، ماهیت هنجاری دارد و الگوهای رفتاری اعضای جامعه را تعیین می‌کند. مشارکت در قانون‌گذاری از این حیث، سرمایه اجتماعی مهمی برای سهیم شدن در قدرت و برافراشتن پرچم اقتدار یک گروه در جامعه است. نظام حقوقی اسلام نیز مجموعه قواعدی است که افعال مکلفان را ارزش‌گذاری و هدایت می‌کند. مشارکت در قانون‌گذاری و یا تفسیر حقوق اسلامی، از ابتدای بعثت نبی اکرم، مسئله مهمی برای گروه‌های مختلف جامعه نوپای اسلامی بود. رقابت گروه‌ها و سهم‌خواهی گروه‌ها در این سرمایه اجتماعی، با شیوه‌های عصیان‌گرایی، برای تثبیت سهم اجتماعی در حاکمیت و قانون‌گذاری انجام می‌شد. گروهی از صحابه با انتقاد هدفمند برای نمایش سرمایه اجتماعی خود، تلاش می‌کردند تا حق اعمال نظر و مشارکت در شکل‌دهی حقوق اسلامی را برای خود تثبیت کنند. از این رو، تحلیل مردم‌شناختی زیست فقهی - حقوقی صحابه در عصر نبوی ذیل مسئله روزه و ارث، از جهت رقابت در نظام تقنینی اسلام برای درک تمایزات اندیشه حقوقی آنها، مسئله این پژوهش است.

دست‌آورد این مقاله، تمایز عاملیت‌های حقوقی صحابه (شهر مدینه) با مطالعه مسئله روزه و ارث در دهه اول هجری است. در این نوشته، با تفکیک شبکه کنشگران حقوقی، دو عاملیت حقوقی با

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ایران، رایانامه: i.bahramlou@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه تهران، ایران، رایانامه: azarinia@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰



آرمان‌های متفاوت و جهان‌بینی و ارزش‌های متمایز و تفاوت بنیادین منابع و منطق فقهی - حقوقی شناسایی شدند. گروهی از صحابه، تابع محض نظام حقوقی نبوی بودند. برخی دیگر نیز درصدد احیای نظام حقوقی بدوی بودند. اندیشه فقهی گروه دوم، تلفیق ارزش‌های اسلامی به نفع ارزش‌های قومی بود. نگارندگان این مقاله، با رویکرد مردم‌شناسی حقوق، مسئله روزه و ارث را از منظر دو عاملیت مذکور بررسی کرده و تفاوت بنیادین منابع و منطق فقهی - حقوقی آن دو را نشان داده‌اند. هر دو عاملیت نبوی و بدوی، در طول قرن اول به حیات خود ادامه دادند و در نهایت، ابتدای قرن دوم در صورت‌بندی مکاتب فقهی اثر مستقیم داشتند.

واژگان کلیدی: تاریخ فقه، حقوق اسلامی، مردم‌شناسی حقوق، سنت نبوی، اعتراض صحابه، روزه، ارث.

مقدمه

حقوق، مجموعه قوانین و قواعدی است که رفتارها و ارتباطات اجتماعی را تنظیم و هدایت می‌کند و از جهت ارزش‌گذاری بر کنش‌های انسانی، خصلتی هنجاری دارد. هر نظام هنجاری، لاجرم یک جهان‌بینی و نظام ارزشی خاصی را در درون مجموعه قوانین و قواعدش داراست. قانون و قاعده حقوقی، ارزش‌های نهفته در نظام حقوقی و هنجارهای قانون را به وسیله الزامات خود در جامعه، اشاعه می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، قانون منع ورود سیاه‌پوستان، یک رویه اجتماعی را شکل می‌دهد که رستوران‌های سیاه‌پوستان و سفیدپوستان تفکیک می‌شود. از سوی دیگر، این قانون، معنای نژادپرستی را در جامعه بازتولید می‌کند. معنای نژادپرستی، یک ارزش نهفته در قانون است که با الزامات حقوقی در جامعه اشاعه می‌یابد. بدین سبب، همواره مشارکت در قانون‌گذاری، سرمایه اجتماعی ارزشمندی برای هر گروه است تا پرچم اقتدار خود را در جامعه به اهتزاز در آورند و جهان‌بینی و هنجارهای خویش را در جامعه مستقر کنند. نظام حقوقی فقه نیز مجموعه قواعدی است که وظایف (افعال) مکلفان را در برابر خداوند و در ارتباط با سایر انسان‌ها ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌کند.

نظام حقوقی پیش از بعثت نبی اکرم در شبه‌جزیره، با عقلانیت بشری و تجربه جمعی قبایل رشد کرده بود. بعد از بعثت نبی اکرم، نظام حقوقی نوینی مبتنی بر منبع وحی که از دسترس بشری دور بود، ایجاد شد. ذات مقدس وحی، موجب پیدایش قواعد حقوقی متفاوت با سنت‌های بشری و تفسیرهای انسانی شد. منابع حقوق در یک نظام حقوقی، ماهیت قوانین را مستقیماً تعیین می‌کند. منابع حقوقی قوانین قبل از اسلام، رویه اجتماعی قبایل بود و معیار مشروعیت آنها، عقلانیت جمعی

(علی: ۲۲۴/۶). منبع قوانین و حقوق اسلامی در عصر نبوی، قرآن (وحی) و سنت حضرت خاتم النبیین بود. انحصار تقنین در شخص خاتم النبیین که در حقوق اسلامی، گاه بیان قرآنی (وحی) داشت و گاه بیان شخصی (سنت نبوی)، در دایره مقدس دین بود و این تقدس، دقیقاً در نقطه مقابل بشری بودن و مشارکت جمعی قرار داشت. از این رو، گروهی از مسلمانان که خواهان حقّ تحفظ برای منافع گروهی خود و مشارکت در قانون‌گذاری نبوی همچون قانون‌گذاری‌های قبل از اسلام بودند، در مقابل تقنینات نبوی و هنجارهای حقوقی اسلامی واکنش نشان دادند.

عصر نبوی، زمانی بود که نظام حقوقی بدوی توسط خاتم النبیین متزلزل شد و نظام حقوقی نوین نبوی ارائه گردید. دگرگونی ساختاری و بنیادین در یک نظام حقوقی، باعث فعال شدن کنشگران حقوقی می‌شود. گروهی از کنشگران که هدف مشترک و مبانی مشترک دارند، اهداف خود را در بلندمدت از میان کنش‌های حقوقی پیگیری می‌کنند. گروهی از کنشگران با مبانی یکسان و هدف مشترک را «عاملیت حقوقی» می‌نامیم و از کنشگران فردی و مقطعی متمایز می‌کنیم. مهم‌ترین زمان برای شناسایی عاملیت‌های حقوقی، در گیرودار تحولات نظام حقوقی و دوره گذار از یک نظام حقوقی به نظام جدید است. در دوره گذار حقوقی، عاملیت‌های حقوقی برای حفظ منافع خود و تثبیت برتری خود در هدایت جامعه، آشکارا فعال شده و تلاش می‌کنند در قانون‌گذاری مشارکت فعال داشته باشند. دوره گذار حقوقی، مهم‌ترین زمان برای شناسایی عاملیت‌های حقوقی به وسیله تحلیل گفتمان انتقادی در کشاکش رویارویی‌های حقوقی است.

در این مقاله، چند رویداد حقوقی مهم در صدر اسلام (روزه و ارث)، برای شناسایی کنشگران حقوقی در عصر نبوی بررسی می‌شود. این رویدادها نشان می‌دهد که گروهی به دنبال نظام حقوقی متفاوت با نظام تازه تأسیس نبوی بودند و در تحولات حقوقی عصر نبوی، با نبی اکرم تعارض داشتند. این گروه‌ها هریک سرسلسله شبکه‌ای از فعالان حقوق اسلامی شدند که نسلی در پی نسل قبل، برای استقرار نظام حقوقی متمایزی تلاش می‌کردند. کنشگران هر گروه با هدف مشترک و نظام ارزشی مشترک، فعالیت‌شان در طول زمان استمرار دادند.

پیشینه پژوهش

تاریخ فقه و حقوق صدر اسلام، تاکنون در تألیفات بسیاری از مورخان و فقها مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ فقه در سده گذشته به زبان فارسی نوشته شده‌اند، دو دسته‌اند:

یک، تألیفاتی که تاریخ زندگانی فقیهان و آثار آنها را بیشتر از تاریخ شکل گیری فقه مورد توجه قرار داده اند؛ مانند کتاب تاریخ فقه و فقها نوشته ابوالقاسم گرجی، کتاب ادوار اجتهاد نوشته محمدابراهیم جناتی، کتاب ادوار فقه نوشته محمود شهابی و....

دو، تألیفاتی که تاریخ شکل گیری فقه را در زمان، مکان یا مکتب خاصی بحث کرده اند. کتاب مکاتب فقه امامی ایران، پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله نوشته احمد پاکتچی، کتاب تاریخ فقه اسلامی؛ در سده های نخستین از آغاز اسلام تا شکل گیری مکتب اصحاب حدیث متأخر نوشته حامد خانی (فرهنگ مهرش) و...، در زمره این تألیفات است. کتاب هایی نیز در زمینه تاریخ شکل گیری فقه به زبان عربی نوشته شده که برخی از این آثار عبارت اند از: کتاب النص والإجتهاد نوشته سید عبدالحسین شرف الدین، کتاب معالم المدرستین نوشته سید مرتضی عسکری، کتاب نشأة التشیع والشیعة نوشته سید محمدباقر صدر، کتاب المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی نوشته محمد مصطفی شلبی، کتاب تاریخ التشریع الاسلامی نوشته محمد خضری بک و.... تاریخ شکل گیری فقه، در این کتاب ها به خوبی بحث شده است.

سید عبدالحسین شرف الدین، سید مرتضی عسکری و سید محمدباقر صدر، در کتاب های خود درصدد شناسایی دو جریان فقهی و حقوقی در سده نخست اسلام هستند. گروهی مطابق سخن قرآن و پیامبر دین داری کرده اند و گروهی اجتهادات خود، اعم از مطابقت یا مخالفت اجتهاد شخص با قرآن و سخن پیامبر را مؤثر در دین داری خوانده اند. سید شرف الدین سعی داشته تا گروه اول را نص گرا و گروه دوم را اجتهادگرا معرفی کند. عسکری در کتاب معالم المدرستین از همین دو گروه با عنوان مکتب اهل بیت و مکتب خلفا یاد کرده است. همچنین، به مسائل مهم شریعت در این دو مکتب و مقایسه آنها با یکدیگر پرداخته است. سید محمدباقر صدر نیز مرزبندی بین مسلمانان اولین را با بیان دیگری مطرح کرده است. سید صدر در فصل دوم کتاب نشأة التشیع والشیعة، ایمان به تعبد در دین و تسلیم مطلق در برابر دستورات دینی در همه جوانب زندگی را شاخصه گروه اول بیان کرده است. همچنین، ایمان به تعبد در دین در مسائل عبادات و غیبات (فقط) را شاخصه گروه دوم دانسته است.

در نهایت، تحقیقات مستشرقین در موضوع تاریخ فقه مهم است؛ زیرا به جای چهارچوب کلامی از منظر جامعه شناسی، به موضوع شکل گیری فقه در قرون متقدم پرداخته اند. جوزف شاخت، معروف ترین مستشرق در عرصه تاریخ فقه است. شاخت، به علم فقه به مثابه دانش اجتماعی نگریسته است و فقه اهل سنت را مورد بررسی قرار داده است (پارسانیا؛ هلالی و موسوی اصل، «دیدگاه یوزف شاخت به فقه اسلامی به مثابه دانش اجتماعی»، اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۴، ص ۹). از جمله آثار شاخت

که به زبان عربی ترجمه شده، می‌توان به دو کتاب اصول الفقه المحمدی و مدخل إلى الفقه الاسلامی اشاره کرد. شاخت، جامعه عرب را فاقد بنیه فرهنگی برای تولید نظام حقوقی فرض کرده و اقتباس حقوق اسلامی از مراکز تمدنی همجوار مانند ایران و بیزانس و مصر را منشأ تولید حقوق اسلامی از قرن دوم به بعد دانسته است. تکیه اصلی شاخت، بر نظریه اشاعه^۱ در مطالعات اجتماعی است.

وائل حلاق، مورخ عرب‌زبان ساکن در کلمبیا نیز در بازخوانی تاریخ فقه همت ویژه‌ای گماشته است. او برخی از مسلمات و مشهورات در تاریخ فقه را نقد کرده است و رویکرد او، در چهارچوب نظریه تکاملی^۲ در علوم اجتماعی است. وائل حلاق، برخلاف شاخت، اعراب پیش از اسلام را دارای بنیه کافی برای تأسیس نظام حقوقی می‌داند و ظهور اسلام را جهشی در تکامل اجتماعی حقوق عربی می‌بیند. وائل حلاق، پدیده علم‌شدگی فقه را برخلاف شرق‌شناسان پیرو شاخت، فرآیندی تدریجی و تطوری در درون جامعه عربی بررسی کرده است و به همین جهت، تحولات قرن اول را با وجود دشواری بسیار در این زمینه مورد تحقیق قرار داده است. برخی از کتاب‌های وائل که به زبان عربی ترجمه شده، عبارت‌اند از: دراسات فی الفقه الاسلامی، نشأة الفقه الاسلامی وتطوره و... بدین ترتیب، مطالعات حلاق، منشأ تکوین فقه را در درون جامعه عربی جست‌وجو می‌کند؛ نه در مراکز تمدنی همجوار. پرسش از قانون‌گذار مشروع و آشفتگی قرون متقدم در تعیین مُقَنَّن و مُفسِّر حقوقی ذی صلاح در بین مستشرقین، فقط در پژوهش‌های تاریخی - اجتماعی شاخت و وائل حلاق منحصر نشده است؛ بلکه مستشرقینی همچون: جوزف لوری، آوراهایم حکیم، پاتریشیا کرون و مارتین هیندز، به این مسئله پرداخته‌اند. با توجه به اهمیت این مطالعات و تشابه مسئله مقاله پیش رو با مطالعات مستشرقین، در ادامه، توصیفی مختصر از تحقیقات آنها بیان خواهد شد.

جوزف لوری، از دیگر مستشرقینی است که تاریخ شکل‌گیری فقه متقدم را مورد ارزیابی قرار داده است. لوری در کتابی که در کمبریج به چاپ رسیده، منسب قانون‌گذاری خاتم‌النبین را به تفصیل بررسی کرده است (Lowry). او تلاش کرده، چگونگی تثبیت زعامت حقوقی حضرت محمد در میان فرقه‌های مختلف اسلامی را نشان دهد. همچنین، چگونگی استفاده از سنت نبوی به عنوان معیار مشروعیت قوانین و قواعد حقوقی را مورد بررسی قرار داده است. جوزف لوری معتقد است که سنت نبوی و احادیث نبوی، در ابتدای روی کار آمدن عباسیان دارای اهمیت ممتاز نبوده است؛ به گونه‌ای که مالک بن انس رویه‌های جاری در مدینه را به عنوان سنت اسلامی می‌شناخت و انتساب

1. Diffusionism.

2. Evolutionary.

به خاتم النبیین برای وی، ضروری فرض نمی‌شد. لوری اشاره می‌کند که شافعی و احمد بن حنبل در دوره‌های بعد، اهمیت محوری احادیث و سنت نبوی را برای مشروعیت احکام اسلامی تأکید کردند. مسئله اعتبار حدیث در قرون آتی، با چنین زمینه‌ای نظریه‌پردازی شد و زعامت حقوقی نبوی به عنوان منبع مشروعیت حقوق اسلامی تثبیت شد.

آوراهام حکیم نیز در یک فصل مستقل ذیل کتابی که در انتشارات بریل با عنوان روش‌ها و نظریه‌ها در مطالعه ریشه‌های اسلام چاپ شده، به موضوع «تزامم جایگاه حقوقی خلیفه دوم و نبی اکرم» پرداخته است (Hakim). حکیم، اعتبار سنت خلفای راشدین را در نزد صحابه، مستند به احادیثی در منابع اهل سنت یاد کرده است. سپس، این سؤال را مطرح کرده که آیا التزامی بین زعامت حقوقی نبوی و نقش حقوقی خلافت به وجود آمده است یا خیر؟ آوراهیم حکیم، در جواب سؤال نوشته، مشخصاً در خصوص عمر بن خطاب این التزام با طرح موضوع «موافقات عمر»، در منابع حقوقی اهل سنت به یک قاعده تبدیل شده است. خلیفه عمر، عقاید و رویه حقوقی خاص خود را داشته است و این نقش حقوقی، مورد تأیید و توافق الهی قرار گرفته است. بنابراین، در تقابل سنت نبوی و سنت خلیفه - دوم، این سنت خلیفه است که ترجیح داده می‌شود. این قاعده و خاستگاه فرهنگی آن، از مسائل مردم‌شناسی حقوق در صدر اسلام است. پاتریشیا کرونو و مارتین هیندز نیز به مسئله نقش‌های حقوقی در صدر اسلام از منظر تاریخی - اجتماعی توجه نموده‌اند (Martin, CroneT).

متأسفانه، مجموعه تحقیقات صورت گرفته، نتوانسته تاریخ فقه صدر اسلام را کامل شفاف کند. همچنین، تألیف مستقلی با انگیزه کشف جریانات فقهی صدر اسلام، به خصوص با رویکردهای اجتماعی در ایران نگاشته نشده است. اگرچه بخشی از مسئله مقاله پیش رو، با مسئله کتاب النص والاجتهاد، کتاب معالم المدرستین و کتاب نشأة التشیع والشیعة تشابه دارد، ولی رویکرد اصلی کتب مذکور، کلامی است. نویسندگان این کتب، به تمایز فقه و حقوق اسلامی در مذاهب مختلف از منظر علم کلام پرداخته‌اند؛ اما تحلیلات این مقاله، با رویکرد مردم‌شناختی است که در نوع خود، بی‌سابقه بوده است. تنها آثاری که با این رویکرد به تحلیل فقه صدر اسلام پرداخته‌اند، مقاله‌ای با عنوان «شناسایی نظام‌های فقهی مکه در نیمه دوم قرن اول با تحلیل مردم‌شناختی؛ مسئله متعتان در منازعات آل زبیر و ابن عباس» نوشته حمیدرضا آذری نیا و احسان بهراملو است که در فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام وابسته به دانشگاه باقر العلوم قم در ردیف چاپ است.^۱ همچنین، مقاله دیگری با

1. http://hiq.bou.ac.ir/article_72637.html.

عنوان «تاریخ تکوین فقه در عصر خلیفه دوم از منظر مردم‌شناسی حقوق؛ مسئله تحریم متعه حج» نوشته نویسندگان مذکور که در فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی در شماره ۴۰ پاییز ۱۴۰۱ به چاپ رسیده است. در رویکرد مردم‌شناسی حقوق، تلاش برای شناسایی نظام حقوقی با نگاه سیستماتیک به سنت حقوقی در جوامع غیرمدرن است. در قرن اول هجری، فقه اسلامی در زیست دینی مسلمانان ظهور داشت و نهادی مستقل به عنوان نظام حقوق اسلامی هنوز شکل نگرفته بود. از این رو، بازخوانی زیست دینی و فرهنگ تنیده با فقه در صدر اسلام برای شناخت جریانات فقهی عصر متقدم، ضروری است. تحلیل مردم‌شناختی زیست فقهی صحابه و تابعین در دهه‌های نخست جامعه اسلامی برای درک تمایزات مکاتب فقهی قرن دوم، مسئله این پژوهش است. سؤالاتی که مردم‌شناسی حقوق در پی پاسخگویی به آن است، عبارت‌اند از:

اولاً، خاستگاه نظام هنجاری حقوق چیست؟ نظام ارزشی نهفته در هنجارهای حقوقی چیست؟ قواعد حقوقی، برگرفته از چه سنت فرهنگی و چه نوع جهان‌بینی است؟ ثانیاً، منطق حقوقی برای تقنین قوانین یا تفسیر مشروع قانون چیست؟ منطق حقوقی نیز ریشه در فلسفه حقوقی و جهان‌بینی نهفته در نظام حقوقی دارد. ثالثاً، نقش‌های حقوقی که مجاز به تفسیر یا تقنین یا قضاوت در نهاد حقوقی هستند، صلاحیتشان چگونه احراز می‌شود؟

پاسخ به این سؤالات، مستقل از دیدگاه کلامی است. آنچه برای رویکرد مردم‌شناسی ارزشمند است، بررسی فقه اندیشی و دین زیسته مسلمانان قرون متقدم است. از این رو، قضاوت در مورد ایمان، کفر و نفاق کنشگران (صحابه و تابعین)، اساساً خارج از ساحت مردم‌شناسی است. دسته‌بندی کنش‌های حقوقی صحابه به بدوی و نبوی - که در فصل بعد خواهد آمد - از منظر مردم‌شناسی حقوق صورت گرفته است و صرفاً برای درک بهتر کنش‌های حقوقی صحابه است. بنابراین، ممکن است برخی کنشگران که از منظر کلامی، شیعه یا سنی به شمار آیند، اما در رویکرد مردم‌شناسی در دسته کنشگران نبوی یا بدوی قرار گیرند؛ بدون اینکه در مورد عقیده آنها قضاوت انجام شود. با این حساب، پاسخ به پرسش‌های مذکور، مؤلفه‌های نظام حقوقی را با نگاهی سیستماتیک استخراج می‌کند (Pirie).

عاملیت‌های فقهی - حقوقی صدر اسلام

مفهوم عاملیت،^۱ از مفاهیم مهم علوم اجتماعی است و تعریف آن، بسته به چارچوب نظری مورد استفاده، متفاوت است (Emirbayer and Mische, 962-1023). مفهوم عاملیت، با کنش فردی،^۲ متفاوت است. به‌طور کلی، کنش‌های حقوقی صحابه و تابعین، به دوگونه فردی و جمعی قابل تقسیم است. کنش‌های جمعی، معمولاً طی چند نسل توسط گروه‌های مختلف در بازه زمانی بلندمدت و در شبکه‌ای از کنشگران، انجام می‌گیرد. شبکه‌ای از کنشگران حقوقی، با هدف و آمال مشترک، نظام ارزشی مشترک و منطق حقوقی مشترک را «عاملیت حقوقی» می‌نامیم. عاملیت‌های حقوقی - مختلف، مبانی حقوقی متفاوت، نقش‌های حقوقی متمایز و منطق حقوقی جداگانه دارند. مهم‌ترین نقش حقوقی که تفاوت مبانی، منطق و نظام ارزشی عاملیت‌های مختلف را در مکاتب حقوقی - اسلامی آشکار می‌کند، نقش قانون‌گذار ذی‌صلاح است. عاملیت‌های حقوقی قرن نخست، از جهت خصوصیات نقش قانون‌گذاری حضرت رسول اکرم به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

الف. گروه اول در افق جدیدی که اسلام گشوده بود، حضرت رسول اکرم را متصل به وحی با جایگاهی مقدس^۳ باور داشتند. همچنین، مبانی حقوق اسلامی را منحصرراً در وحی (قرآن و سنت نبوی) می‌دانستند. در عصر خلفا نیز قوانین خلفا را در صورت انتساب به کتاب یا سیره نبوی قبول می‌کردند. این عاملیت حقوقی را «عاملیت نبوی» می‌نامیم.

ب. گروه دوم در افق فرهنگی قبل از اسلام، نقش نبی اکرم را به‌عنوان رئیس قبیله در چهار چوب مفهومی قبیله‌ای پذیرفته بودند؛ بدون اینکه پیامبر را در دایره تقدس قرار دهند. حاکمیت رسول خدا، در جایگاه مقتدرانه رئیس قبیله، برایشان محترم و نافذ بود. «امت اسلامی» در نزد این گروه به‌مثابه قبیله، و حضرت رسول اکرم شخصیتی بشری داشت که در اوج توانمندی بود؛ ولی قوانین نبوی، برآمده از اقتدار ریاستی بود. این گروه را «عاملیت بدوی» می‌نامیم.

همچنان که سنت قبیله‌ای عرب اقتضا می‌کرد، تشریع نبوی، باید تأمین‌کننده مصالح جمعی باشد و اعضای قبیله نیز وظیفه همراهی و تبعیت داشتند. شریعت و حقوق اسلامی از منظر این گروه، امری عقلایی و زمینی بود. بشری دانستن نقش رسول اکرم و زمینی دیدن وحی، حقوق اسلامی را

1. Agency.

2. Action.

۳. واژه «مقدس» در حوزه علوم اجتماعی، عبارت است از امری که دور از دسترس بشر قرار دارد و قواعد و قوانین خاصی برای تعامل با امر مقدس وضع می‌گردد.

در مسیر تجربه بشری قرار می‌داد و ویژگی قداست را از منابع حقوق اسلامی کنار می‌زد. عاملیت بدوی در منظومه فکری قبیله‌ای، احکام و اخبار نبوی را مشروع می‌شمرد؛ بدون اینکه باور به قداست آنها داشته باشد. احکام و سخنان رسول اکرم برای عاملیت بدوی، حتی از منظر زمینی، حکیمانه بود؛ بدون اینکه وحی و اتصال الوهی، موجب قداست شود.

قرآن کریم به‌عنوان قدیمی‌ترین و معتبرترین سند تاریخی از صدر اسلام، در آیه ۱۴ سوره حجرات دو گروه از مسلمانان را با انگیزه متفاوت در پذیرش دین و رجوع به حضرت رسول اکرم متمایز می‌کند. قرآن با تفکیک دو مفهوم ایمان و اسلام در این آیه، بیان می‌کند که عده‌ای بر مبنای ایمان و یقین به رسالت حضرت، در جامعه صدر اسلام تابع خاتم النبیین بودند و عده‌ای نیز بدون اینکه ایمان به رسالت رسول خدا بیاورند، در ادامه فرهنگ قبیله‌ای عرب، تسلیم پیامبر اسلام شدند. «عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم.» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند.» خداوند، آمرزنده مهربان است» (حجرات: ۱۴).

قرآن از عاملیت بدوی که ایمان به امر قدسی نداشتند و در جامعه اسلامی زندگی می‌کردند، با تعبیر «مسلمان» یاد کرده است و ایمان آنها را تکذیب نموده است. اطاعت این گروه از رسول خدا، همچون اطاعت اعراب بادیه از سلطه و اقتدار رئیس قبیله بود. اعراب بادیه، از گذشته دور بر مبنای رسوم خود، بدون اینکه تعبدی قدسی نسبت به احکام رئیس قبیله داشته باشند، از او اطاعت می‌کردند. شواهد عینی نیز از نگاه بشری به خاتم النبیین از برخی صحابه در گزارش‌های تاریخی نقل شده است. عده‌ای در جامعه مسلمانان، ضمن وابستگی به حضرت رسول اکرم، شخص او را بشری و خارج از دایره تقدس باور داشتند. عبدالله بن عمرو عاص این چنین نقل می‌کند:

«من هر آنچه از رسول خدا می‌شنیدم، حفظ می‌کردم (می‌نوشتم)؛ تا اینکه قریش مرا از این کار نهی کردند و گفتند: «همانا تو هرچه از رسول خدا می‌شنوی، می‌نویسی و حال اینکه او، بشر است و گاهی در حال خشم سخن می‌گوید!» پس، من نوشتن را کنار گذاشتم و موضوع را به رسول خدا گفتم. پس، ایشان جواب داد: «بنویس! قسم به کسی که جانم در دست اوست، گفتاری غیر از حق از من خارج نمی‌شود» (احمد بن حنبل: ۱۳۷۰/۳؛ حاکم نیشابوری: ۳۹۳/۱-۳۹۵).

گزارش این گفت‌وگو، تقابل دو دیدگاه نسبت به حضرت رسول اکرم را در میان مسلمانان صدر اسلام نشان می‌دهد؛ گروهی از قریش، گفتار او را بشری تلقی کرده و گروهی دیگر، کلام و سنت خاتم النبیین را مقدس و حقیقت الهی می‌دانستند. شخصیت نبی اکرم و کلام او، برای قریش از

جهت بشری ارزشمند و محترم بود. تفاوت نگاه به حضرت رسول اکرم در نظام حقوقی اسلام، پیامد متفاوتی داشت؛ از منظر یک گروه، کلام و سنت نبوی، در دایره مقدس منابع حقوق قرار می‌گرفت و از منظر گروه دیگر، فقط بخشی از منابع حقوق اسلامی بود که البته امکان بازنگری و تغییر در آن هم منتفی نبود. انتقادهای این عاملیت به تقنینات نبوی، در مسائلی همچون: امساک روزه (طبری: ۲۴۰/۳، مجاهد بن جبر: ۹۶)، سهم ارث‌بری فرزندان و زنان (طبری: ۴۵۸/۶؛ ابن ابی حاتم: ۷۶/۴)، ازدواج با همسر سابق فرزندخوانده (مقاتل بن سلیمان: ۴۹۶/۳؛ ابن سعد: ۳۱/۳؛ بلاذری: ب/۱۱۴۹)، تحریم ورود مشرکان به مکه (طبری: ۴۰۳/۱۱) و متعه حج (احمد بن حنبل: ۴۲۱۹/۸)، در این چارچوب قرار دارد. تفکیک دو عاملیت حقوقی در صدر اسلام با مسئله «ایمان به وحی و رسالت نبوی»، در بسیاری از آیات قرآن به روشنی تصویر شده است.

اشاره به چهار نکته در این قسمت، مهم است:

یک. ارائه دسته‌بندی و گونه‌شناسی از رسالت‌های مهم علم و نظریات است. همچنین، دسته‌بندی‌ها، ابزاری برای تبیین بهتر پدیده‌ها و جهان پیرامون هستند. معمولاً بهترین نظریات و دسته‌بندی‌ها، مواردی هستند که با حداقل تقسیمات بهترین بیان را ارائه دهند. نظریه مطرح‌شده در این مقاله، به وسیله دسته‌بندی مذکور، سعی نموده ابزار لازم برای دستیابی به بهترین پاسخ را ارائه کند. البته این نظریه، نقطه‌ای در امتداد خط سیر علم است و راه برای تقسیم‌بندی‌های دیگر و تبیین‌های جدید گشوده است.

دو. اگرچه امکان تأثیر منافع مختلف در انگیزه صحابه برای واکنش آنها به قوانین اسلامی مطرح است، اما مسئله مورد بررسی، انگیزه‌شناسی صحابه نیست؛ بلکه شناسایی شبکه کنشگران حقوقی است که با هدف و نظام ارزشی مشترک عمل می‌کنند. سهم‌خواهی گروهی، اساساً با اعتراض‌های فردی، متفاوت و پیامدهای مختلفی دارد.

سه. منظور نگارندگان از تاریخ حقوق، مسائل مرتبط با بحث حقوق (همچون: ارث، اجرت و...)، به‌طور اختصاصی نیست؛ بلکه تاریخ شکل‌گیری سیستم حقوق در عصر نبوی، از جهت شأن شارع، مفسر قانونی، تأثیر عصیان گروهی در ساختار حقوق جامعه و... است. اینکه آیا پیامبر حق تنظیم قواعد اجرای اجتماعی آیین را دارد؟ آیا حق انحصاری اوست؟ آیا گروه‌های فعال اجتماعی حق دخالت در تقنین و تشریع را دارند؟ شارع روزه کیست؟ آیا گروه‌های فعال در جامعه می‌توانند در حدود و ثغور روزه دخالت کنند؟ و در نهایت اینکه آیا عصیان گروهی بر قانون نبوی، صدمه‌ای به اعتبار ساختار حقوقی جامعه می‌زند؟، از جمله سؤالات این بحث است. بررسی اطلاعات تاریخی حول این

سؤال‌ها در عصر نبوی، همان تاریخ حقوق آن دوره است. چهار. نوآوری مقاله در ارائه نظریه مردم‌شناختی است. همچنین، اهتمام مقاله، بر اثبات نظریه با پیاده‌سازی آن بر مسئله حقوقی خواهد بود. ازاین‌رو، اگرچه نظریه مورد بحث، قابلیت تطبیق بر تمامی پنج مسئله مذکور را دارد، اما مسئله روزه و ارث از بین پنج مسئله مذکور به دلیل نمایش اهتمام عاملیت بدوی در اثبات حقّ تحفظ برای خود در شاخه‌های مختلف حقوق اسلامی انتخاب شدند؛ زیرا مسئله روزه زیرشاخه حقوق آیینی، و مسئله ارث زیرشاخه حقوق فردی در حقوق اسلامی قرار دارند. آیین به جهت امری اجتماعی است، از حوزه فردی خارج است. تنظیم اجرای آیین نیز در اختیار جمع و صاحب اُتوریت قرار دارد. ازاین‌رو، قانون‌گذاری درباره مسئله حج، روزه، ارث، ازدواج و... طبق این چارچوب، باید توسط صاحب اُتوریت تنظیم گردد. مردم نیز باید از این قوانین به‌عنوان هنجار اجتماعی که توسط حاکم تنظیم شده، پیروی کنند. ازاین‌رو، بررسی مسئله رقابت اجتماعی صحابه بین انحصار تشریع و تقنین در نبی اکرم یا مشارکت گروه‌های فعال در جامعه نبوی، بحث حقوقی است؛ یعنی گروه‌های فعال اجتماعی، حقّ نظر دادن درباره مسائل آیینی، معاملاتی و... دارند یا نه؟ بنابراین، می‌توان تاریخ تکوین حکم روزه را با التفات به نزاع‌های اجتماعی حول حقّ تشریع و مسائل مرتبط، ذیل عنوان تاریخ حقوق اسلامی بحث کرد. با این بیان، روزه در زمره آیین‌ها بوده و می‌توان ذیل بحث حقوق اجتماعی عموماً و حقوق آیین‌ها خصوصاً بحث گردد. در ادامه، به بررسی تاریخ صدر اسلام برای شناسایی عاملیت‌های حقوقی در دو مسئله روزه و ارث خواهیم پرداخت.

الف. روزه

روزه، از جمله آیین‌های اسلامی است که در سال دوم هجری بر مسلمانان واجب شد (ابن‌سعد: ۱۹۱/۱). آیه ۱۸۳ سوره بقره، حکایت از روزه‌داری در ادیان الهی قبل از اسلام دارد. همچنین، تأثیر روزه را در ازدیاد تقوا به‌عنوان خصوصیت فردی مسلمان یاد کرده است. گزارش‌هایی نیز از روزه گرفتن امت یهود و مسیحیت در کتاب تورات (تورات: سفر تثئیه، ف ۹، ش ۹، ۲۸۸) و انجیل (انجیل: لوقا، ب ۵، ش ۳۳-۳۵؛ انجیل: متی، ب ۴، ش ۱۷) ذکر شده است. تورات، ماجرای خودداری حضرت موسی از خوردن و آشامیدن به مدت چهل شبانه‌روز قبل از دریافت الواح را روایت کرده است (تورات: سفر تثئیه، ف ۹، ش ۹، ۲۸۸). البته آنچه از مجموع اخبار فهمیده می‌شود، اشتراک ادیان در اصل روزه‌داری است؛ نه اشتراک در خصوصیات. اثبات اشتراک در خصوصیات، نیاز به دلیل دیگر دارد که مقاله پیش رو، مجال بررسی آن را ندارد. در هر صورت، این سنت در دین

یهود و مسیحیت، به عنوان یکی از آیین های عبادی وجود داشته است.

ابتدای تشریع آیین روزه، خواب شبانه، مبدأ روزه داری بود. مسلمانان فقط از اذان مغرب تا آخرین لحظه ای که قبل از اذان صبح بیدار بودند، جواز خوردن و آشامیدن داشتند (احمد بن حنبل: ۴۲۴۱/۸؛ دارمی: ۱۰۵۳/۲؛ بخاری: ۸۰/۳). رابطه زناشویی نیز در تمام ماه رمضان ممنوع بود (طبری: ۱۵۴/۳). برخی قوانین، آیین روزه داری پس از تشریع اولیه به جهت بحرانی که در جامعه مسلمانان رخ داد، دچار تغییر شد. طلوع فجر (وقت نماز صبح)، مبدأ روزه تعیین شد و خواب شبانه دیگر تأثیری در شروع روزه نداشت. همچنین، جواز همبستری در شب های ماه رمضان صادر شد (بقره: ۱۸۷). بنا بر حکم اول، اگر کسی بعد از اذان مغرب در هر ساعتی از شب می خوابید و قبل از طلوع فجر یا بعد از آن بیدار می شد، روزه دار تلقی می شد؛ زیرا خواب شبانه مبدأ روزه به حساب می آمد؛ اما بنا بر حکم دوم، روزه دار می توانست خواب شبانه داشته باشد و قبل از طلوع فجر بیدار شده و بدون اینکه تأثیری در روزه وی داشته باشد، مبطلات روزه را تا طلوع فجر انجام دهد.

آیه ۱۸۳ سوره بقره، در موضوع تشریع اصل روزه است. آیات ۱۸۴ و ۱۸۵ نیز برخی از قوانین این آیین برای مسافر و مریض و... را مطرح کرده است. در ادامه، آیه ۱۸۷ به تعیین طلوع فجر به عنوان مبدأ روزه پرداخته است. همچنین، ماجرای بحران اجتماعی مسلمانان در قانون گذاری آیین روزه را با تعبیر «علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالان باشروهن...»، در میانه آیه ۱۸۷ اشاره شده است.

طبق خبر تفسیر طبری، اوایل تشریع روزه داری، مسلمانان مانند نصاری، از زمان خواب شبانه، امساک را آغاز می کردند. روزی یکی از کارگران مدینه به نام ابوقیس بن صرمه بعد از اذان مغرب و قبل از افطار به خواب می رود و بعد از بیداری برای اینکه معصیت حضرت رسول نکرده باشد، روزه خود را به روزه فردا متصل می کند. فردای آن شب، ضعف بر او مستولی می شود. وقتی پیامبر اکرم جویای حال او می شود، ماجرای شب گذشته را نقل می کند. در چنین وقت، عمر بن خطاب به همراه گروهی فرصت را مغتنم شمرده و دشواری دستور روزه داری و معصیت خود را از ترک محرمات روزه در شب های رمضان اعلام می کنند. اگرچه خداوند در جواب آنها در آیه ۱۸۷ تخفیفی در حکم روزه تعیین می کند، اما رفتار آنها را خیانت می نامد! طبری ماجرای کامل خیانت را این چنین توصیف می کند:

«ماه رمضان (روزه) بر نصارا فرض شده بود و نیز امساک از خوردن و آشامیدن بعد از خواب (شبانه) و عدم همبستری در کل ماه روزه (نیز) برایشان معین شد. پس، روزه داری برای مسلمانان مثل نصارا واجب شد. مسلمانان نیز مثل نصارا روزه داری می کردند؛ تا اینکه مردی از انصار به نام

أبوقیس بن صرمه که در باغ‌های مدینه کارگری می‌کرد، در شبی از ماه رمضان با مقداری خرما نزد خانواده‌اش رفت. به همسرش گفت: این خرما را با آرد ممزوج کن و گرم نما، تا بخورم؛ زیرا خرما دلم را می‌سوزاند. پس، همسرش رفت و آن را با آرد مخلوط کرد و پخت. هنگامی که همسرش نزد أبوقیس آمد، پس، [دید] أبوقیس خوابش برده است. همسرش وی را بیدار کرد؛ [اما أبوقیس] راضی نشد معصیت خدا و حضرت رسول اکرم را نماید و از خوردن اجتناب کرد و [متصل به روز قبل،] روزه‌دار شد. پس، رسول خدا عصرهنگام او را دیدند. بدو گفتند: چه شده بر تو ای أبوقیس؟ [چقدر] بی رنگ شده‌ای؟^۱ أبوقیس قصه را بازگو کرد. عمر بن خطاب نیز کنیزی داشت که در شب رمضان با او رابطه برقرار کرده بود. وقتی سخن أبوقیس را شنید، ترسید در مورد أبوقیس چیزی نازل شود و معصیت او را هم بگوید. پس، برخاست و عذر معصیت خود را نزد رسول خدا آورد. عمر گفت: ای رسول خدا! به خدا پناه می‌برم که با کنیزم همبستر شدم و نتوانستم خود را کنترل کنم. وقتی او (عمر بن خطاب) سخن گفت (به عبارتی، عذر آورد)، گروهی از مردم [نیز مثل او] سخن گفتند. پس، رسول خدا فرمود: «سزاوار نبود چنین کنی ای ابن خطاب». پس، این (قانون منع همبستری در ماه مبارک) برای آنها نسخ شد. پس، حضرت آیه «أَحْلَلْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثَ...» (بقره: ۱۸۷) را خواندند» (طبری: ۲۳۹/۳).

نکته مهم این خبر و دیگر اخباری که در این موضوع نقل شده، تخلفات برخی صحابه و اعتراض گروهی متخلفان به حضرت خاتم النبیین است. در ادامه، به بعضی از عبارات که بر اعتراض گروهی منتقدان اشاره دارد و طبری آن اخبار را در کتاب تفسیر ذیل آیه ۱۸۳ سوره بقره نقل کرده، اشاره خواهد شد:

۱. «إِنْ أَنَا مِنْ الْمُسْلِمِينَ أَصَابُوا الطَّعَامَ وَالنِّسَاءَ فِي رَمَضَانَ بَعْدَ الْعِشَاءِ مِنْهُمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَشَكُوا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ» (قاسم بن سلام: ۳۸؛ طبری: ۲۳۶/۳).
۲. «و كَانَتْ خِيَانَةُ الْقَوْمِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَصِيبُونَ أَوْ يَنَالُونَ مِنَ الطَّعَامِ الشَّرَابِ وَ غَشْيَانِ النِّسَاءِ بَعْدَ الرِّقَادِ وَ كَانَتْ تِلْكَ خِيَانَةُ الْقَوْمِ أَنْفُسَهُمْ» (طبری: ۲۳۹/۳).
۳. «فَوَقَعَ بِذَلِكَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ؛ فَمِنْهُمْ مَنْ أَكَلَ بَعْدَ هَجْعَتِهِ أَوْ شَرِبَ وَ مِنْهُمْ مَنْ وَقَعَ عَلَى إِمْرَأَتِهِ» (عبدالرزاق: ۸۷/۱؛ طبری: ۲۳۹/۳).
۴. «وَ كَانَ مِنْهُمْ رَجَالٌ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي ذَلِكَ وَ كَانَ عُمَرُ مِمَّنْ يَخْتَانُ نَفْسَهُ»

۱. تعبیر «أَمْسَيْتَ طَلِيحاً»، کنایه از ضعف بدن است.

(مجاهدین جبر: ۹۶؛ طبری: ۲۳۸/۳).

۵. «فلما تكلم عمر، تكلم أولئك الناس» (طبری: ۲۴۰/۳).

استفاده از تعابیر یا ضمائر جمع، نشان از وجود گروهی معترض به حکم نبوی دارد. اگرچه حضرت رسول از چنین انتقادی دلخوش نبود و خداوند در آیه مذکور، نسبت خیانت به رفتار آنها داد، اما تخفیف الهی شامل حال مسلمانان گشت و آیه ۱۸۷ نازل شد.

در این اخبار، گروهی در میان مسلمانان به «خیانت» محکوم شده‌اند. اگرچه این عده مورد بخشش قرار می‌گیرند، ولی تظاهر جمعی تخلف، خود عصیان نمادین به اقتدار نظام حقوقی جامعه است. اساساً اقتدار نظام حقوقی، با تخلف فردی آسیب نمی‌بیند؛ چون ندامت و شرمساری بعد از تخلف، خود انقیاد نسبت به اقتدار نظام حقوقی است؛ ولی تظاهر تخلف به صورت جمعی، عصیان نمادین در مقابل قدرت حاکم است. از این رو، آیه با خطاب گروهی - نه فردی - این گروه را به خیانت متهم کرد.

أبوقیس بن صرمه پس از بیدار شدن از خواب شبانگاهی، از روزه‌خواری پرهیز کرده بود. دو روز روزه‌داری، طاقت أبوقیس را طاق کرد؛ اما شکایتی به زبان نیاورد. تعبیر «فکره أن یعصي الله ورسوله و أبی أن يأکل و أصبح صائماً»، نشان از التزام أبوقیس به قانون نبوی و پایبندی به قانون الهی دارد. از سوی دیگر، عمر بن خطاب پس از بیدار شدن همسرش از خواب، با وجود پرهیز همسرش، با وی همبستر می‌شود. این اقدام عمر، دقیقاً مخالف رفتار أبوقیس درباره حکم نبوی بود. این دو رفتار در این حد، یک رفتار فردی، ولی متضاد است؛ یکی، تسلیم قانون نبوی بود و دیگری، از قانون نبوی سرپیچی کرده بود. در مرحله دوم که رفتار أبوقیس به ساحت اجتماعی وارد می‌شود، عمر نیز معصیت خود را وارد میدان حقوقی جامعه می‌کند و جمعی از صحابه، همسو با رفتار عمر در تظاهر به تخلف از حکم نبوی مشارکت می‌کنند. بنا بر نقل طبری، سدی بعد از نقل سخن عمر، از تعبیر «فلما تكلم عمر، تكلم أولئك الناس» استفاده کرده است. این تعبیر، نشان از هم‌داستانی گروهی از صحابه در اظهار تخلف از تشریع آیین روزه‌داری است. روایاتی دیگر، سخن صحابه را با عباراتی نقل کرده که نشان از اعتراض و انتقاد آنها به حکم نبوی است. تعبیر «إن أناساً من المسلمین أصابوا الطعام و النساء فی رمضان بعد العشاء منهم عمر بن الخطاب فشکوا ذلك إلى رسول الله»، صراحت در تخطی گروهی از قانون نبوی و شکایت آنها از قانون‌گذاری رسول خدا در این موضوع دارد. از این رو، سخن صحابه به دنبال صحبت عمر، نمایش نقد حکم نبوی و تقدس‌زدایی از تشریع رسول اکرم بوده است؛ در تعبیری دیگر، «و كانت خیانة القوم أنهم كانوا یصیبون أو ینالون من الطعام الشراب و غشیان النساء بعد الرقاد و كانت تلك خیانة القوم انفسهم» و «فوقع بذلك بعض المسلمین؛ فمنهم

من أكل بعد هجعتة أو شرب و منهم من وقع على إمراته»، صراحت در تخلف مستمر و روزه‌خواری جمعی از صحابه دارد.

عصیان گروهی، تثبیت سهم اجتماعی در حاکمیت و قانون‌گذاری است. صحابه منتقد، با نمایش سرمایه اجتماعی خود، حق اعمال نظر و مشارکت در شکل‌دهی حقوق اسلامی را برای خود تثبیت می‌کردند. نکته مهم‌تر اینکه، تلقی مذکور برآمده از فرهنگ قبیلگی بود؛ زیرا رئیس قبيله، نماینده مصالح جمعی و قابل نقد و مشاوره بود.

ب. ارث

قبل از اسلام، معیار توزیع ارث در جامعه بدوی شبه‌جزیره، برای برخی از قبایل، بر پایه میزان حضور افراد در جنگ‌ها و میزان دلاوری آنها بود (طبری: ۴۵۸/۶؛ ابن‌ابی‌حاتم: ۷۶/۴). اینکه به مسئله دیگری به‌عنوان میزان برای تعیین ارث بوده، در گزارشی دیده نشده است؛ اما نقش حضور افراد در جنگ، برایشان ارزشمند بود. از این‌رو، برای فرزندان صغیر یا زنان و دختران، ارثی تعیین نشده بود. اگر متوفا دارای فرزند پسر نبود، همسر و دختران وی مستحق ارث نشده و برادرانش ورثه وی بودند. همچنین، پدر و مادر متوفا در صورت وصیت به‌عنوان ورثه به حساب می‌آمدند. آیه ۱۸۰ سوره بقره، به این نکته اشاره دارد و بنا بر نظری، آیه ارث (نساء: ۱۱) ناسخ آن بوده است (طبری: ۱۳۱/۳). شجاعت و دلاوری، ارزشی بود که در قانون ارث نظام حقوقی بدوی مستتر بود. این ارزش اجتماعی بدوی، در موارد دیگری نیز بروز داشت. برخی قبایل، در مسئله انتساب فرزند کنیز به شوهر نیز بر پایه شجاعت و دلاوری فرزند تصمیم می‌گرفتند. قانون عدم استحقاق ارث به همسر متوفا و دختران و پسران یتیم این خانواده، مشکلات اقتصادی خانواده‌ای که به‌تازگی سرپرست خانه را از دست داده بود، دوچندان می‌کرد. اخباری از شکایت برخی زنان صاحب فرزند به نزد رسول خدا در موضوع ارث از دست طایفه همسرشان، در کتب تاریخی و حدیثی و تفسیری نقل شده است. دادخواهی: همسر سعد بن الربیع (ابن‌ماجه: ۲۴/۴؛ ابی‌داود: ۵۱۹/۴؛ ترمذی: ۵۱۴/۶؛ ابن‌سعد: ۳۹۷/۳؛ احمد بن حنبل: ۳۱۲۳/۶؛ حاکم نیشابوری: ۹۴/۹؛ ابن‌ابی‌حاتم: ۷۵/۴) و همسر اوس بن - ثابت انصاری، معروف به أم کُجَّه (طبری: ۴۵۷/۶؛ ابن‌ابی‌حاتم: ۷۶/۴) نزد حضرت رسول (ص)، درباره همین مسئله بود.

رسول اکرم (ص)، قانون توزیع ارث قبل از اسلام را که بر مبنای جنگاوری بود، نسخ کرد و قانون جدیدی مبتنی بر خویشاوندی خونی، جایگزین آن نمود. آیات ابتدایی سوره نساء که بخشی از نظام

حقوقی خانواده و ارث را بیان کرده، دقیقاً پس از دادخواهی همسران مُتوفا نزد حضرت پیامبر اکرم از دست طایفه همسرشان، نازل شده است. اخبار این باب، حکایت از عدم دخالت مستقیم پیامبر در پاسخگویی به دادخواهی همسران دارد. ایشان جواب دادخواهی آنها را موکول به نزول حکم الهی (آیه قرآن) کرد که در نهایت، آیات ابتدایی سوره نساء نازل شد (ابن ماجه: ۲۴/۴؛ ابی داود: ۵۱۹/۴؛ ترمذی: ۵۱۴/۶؛ ابن سعد: ۳۹۷/۳؛ احمد بن حنبل: ۳۱۲۳/۶؛ حاکم نیشابوری: ۹۴/۹؛ ابن ابی- حاتم: ۷۵/۴؛ طبری: ۴۵۷/۶). آیه ۱۲۷ سوره نساء نیز به صراحت، قانون ارث زنان و فرزندان یتیم را به خداوند نسبت داده است. تعبیر «و یستفتونک فی النساء قل الله یتفیکم فیهنّ و ما یئلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء...»، اشاره به منشأ الهی این حکم دارد.

تعیین گروه‌هایی که وارث میت به حساب آیند، سهم ارث هر گروه، لزوم پاسداری منصفانه از ارث فرزندان صغیر [و یتیم] و التزام به قوانین الهی در باب ارث، از جمله پیام‌های آیات ابتدایی سوره نساء در مسئله ارث است. تعبیر تهدیدی همچون: «وأتوا الیتامی أموالهم و لا تبدلوا أموالهم إلى أموالکم إنّه کان حوباً کبیراً» (نساء: ۲)، «و ابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح...» (نساء: ۶)، «قولوا لهم قولاً معروفاً» (نساء: ۸)، «ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعیفاً خافوا علیهم فلیتقوا الله و لیقولوا قولاً سدیداً» (نساء: ۹) و «إن الذین یاکلون أموال الیتامی ظلماً إنما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» (نساء: ۱۰) که در شأن فرزندان یتیم مُتوفا نازل شده بودند، نشان از اهمیت حفظ ارث و دارایی فرزندان یتیم و کیفیت حمایت از ایتام تا سنّ بلوغ دارد.

طبق آیه دوم سوره نساء، لزوم سپردن میراث به یتیم و عدم تصرف در آنها، قانونی است که پیامبر تعیین کرده است. این قانون، دقیقاً مخالف قانون عرب شبه‌جزیره بود. همچنین، تصرف در مال یتیم را در زمره بزرگ‌ترین گناهان برشمردن، تأکید تهدیدی بر اهمیت این قانون در بین قوانین مسئله ارث است. کیفیت حفظ میراث یتیم در دوره صغارت نیز در آیه ششم به‌خوبی بیان شده است. لزوم برخورد نیکو با خاندان متوفا و یتیم نیز در آیه نهم مورد تأکید قرار گرفته است. در نهایت، تشبیه تصرف در میراث یتیم با زور و ظلم به خوردن آتش (جهنم) طبق آیه دهم، تهدیدی در این موضوع است. البته آیات دیگری از قرآن بر این نکته پرداخته است که مجال اشاره نیست. این آیات، نشان‌دهنده دو نظام ارزشی متمایز نهفته در نظام حقوقی نبوی و نظام حقوقی بدوی است. در حقوق بدوی، جنگاوری و زورمندی، حقّ افراد را تعیین می‌کند؛ ولی در حقوق نبوی، اظهار اسلام و عضویت در جامعه مسلمانان، حقّ ذاتی اشخاص را تضمین می‌کند؛ حتی اگر یتیمی ضعیف باشد. سه گروه اولاد، همسران و والدین در قانون نبوی، به‌عنوان طبقه اوّل وارثان مُتوفا معرفی شدند.

همچنین، برای هر گروه بنا بر حالات مختلف، سهمی تعیین شد. سهم هر گروه بین افراد آن، به نسبت تقسیم می‌شد. از این‌رو، تفاوتی بین فرزند بزرگ و کودک، ضعیف یا جنگاور نبود. متن آیه یازدهم و دوازدهم سوره نساء که بخشی از قوانین سهم ارث‌ها را تعیین کرده، این چنین است:

* «خداوند درباره [ارث] فرزندان به شما سفارش می‌کند که بهره پسر برابر با بهره دو دختر است و اگر [همه وارثان]، دختر و بیش از دو تن باشند، تنها دو سوم آنچه بر جای نهاده، از آن ایشان است و اگر [تنها] یک دختر باشد، نصف از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر شخص درگذشته، اگر فرزند داشته باشد، یک‌ششم از آنچه بر جای نهاده، خواهد بود و اگر فرزندی نداشته باشد و پدر و مادرش ارث بر اویند، مادرش یک‌سوم خواهد بُرد. اگر برادرانی (یا خواهرانی یا برادران و خواهرانی) داشته باشد، برای مادرش یک‌ششم است. [این تقسیم‌ها] پس از [انجام] آن وصیتی است که می‌کند یا [پرداختن] وامی [که دارد]. شما در نمی‌یابید کدام‌یک از پدران و فرزندان برای شما سودمندترند. [این احکام،] فریضه‌ای است از سوی خداوند. بی‌گمان، خداوند، دانایی حکیم است.»

* «و اگر همسران فرزندی نداشته باشند، نیمی از آنچه بر جا نهاده‌اند و اگر فرزندی داشته باشند، یک‌چهارم از آنچه بر جا گذارده‌اند، از آن شماست. پس از [انجام] وصیتی که می‌کنند یا [پرداخت] وامی [که دارند] و اگر شما فرزندی نداشته باشید، یک‌چهارم از آنچه بر جا نهاده‌اید، از آن آنهاست و اگر فرزندی داشته باشید، یک‌هشتم از آنچه بر جا گذارده‌اید، از آن آنان است؛ [البته] پس از [انجام] وصیتی که می‌کنید یا [پرداخت] وامی [که دارید] و اگر مردی یا زنی که از او ارث می‌برند، بی‌فرزند و بی‌پدر و بی‌مادر و [تنها] دارای برادر یا خواهر (یا هر دو) باشد، یک‌ششم از آن هر یک از این دو است و اگر بیش از این باشند، همه در یک‌سوم شریک‌اند؛ [البته] پس از وصیتی یا [پرداخت] وامی که [با وصیت یا اقرار به وام، به وارث] زیان نرساند؛ سفارشی است از سوی خداوند، و خداوند، دانایی بردبار است.»

نظام ارزشی نهفته در قانون نبوی ارث، با نظام ارزشی نهفته در قانون بدوی ناسازگار بود. از این‌رو، پس از نزول آیات ارث و تغییر قانون ارث، گروهی از صحابه به قانون نبوی واکنش نشان دادند. تعبیر «کره‌ها الناس أو بعضهم» در خبر این ماجرا، اشاره به اعتراض جمعی صحابه دارد. هم‌ترازی زنان، دختران و پسران کوچک در کنار پسران بزرگی که در جنگ‌ها شرکت داشتند، مسئله مورد اعتراض این گروه بود؛ زیرا شجاعت در جنگ و پسر بزرگ بودن، یک ارزش اخلاقی در فرهنگ بدوی بود و قانون ارث هم بر اساس این ارزش فرهنگ بدوی تعریف شده بود. طبری ماجرا مذکور را از ابن عباس این چنین نقل کرده است:

«ابن عباس ذیل آیه «یوصیکم الله فی أولادکم...» گوید: هنگامی که آیات فرایضی که خداوند در آنها حقّ پسر و دختر و والدین را تعیین نموده بود، نازل شد، مردم یا برخی از آنها ناراحت شدند و [به یکدیگر] گفتند: به زن (همسر متوفا) یک چهارم یا یک هشتم [ارث] پرداخت شود و به دختر نصف [ارث] و به پسران کوچک نیز پرداخت شود؛ درحالی که هیچ یک از آنها در جنگ های قومی شرکت ندارند و غنیمت جمع نمی کنند. [بنابراین،] درباره این مسئله، سکوت کنید؛ شاید رسول خدا این حکم را فراموش کند یا اینکه به او بگوییم و تغییر دهد. پس، بعضی از آنها گفتند: ای رسول خدا! آیا به دختران نصف آنچه پدرش به جا گذاشته، بدهیم؛ درحالی که نه اسبی سوار شده و نه با دشمنان جنگیده است و کودکان را ارث دهیم؛ درحالی که بی نیاز از چیزی نیستند و در جاهلیت، میراث را فقط به کسی که جنگنده بود، می دادند. ارث را به پسر بزرگتر و فرزندان ذکور بعدی، به ترتیب سنّ می دادند» (طبری: ۴۵۸/۶؛ ابن ابی حاتم: ۷۶/۴).

خبر دیگری نیز از انتقاد عیینة بن حصین الفزاری به حضرت رسول نقل شده است (طبرانی: ۳۰۷/۲). البته پس از اعتراض این گروه، آیه ۱۲۷ سوره نساء نازل شد و خداوند تصریح کرد که قوانین مذکور در قرآن درباره زنان و فرزندان یتیم، از طرف خداوند تقنین شده است. تعبیر «و یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهنّ و ما یئلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء...» اشاره به تردید این گروه در مورد الهی یا شخصی بودن قوانین نبوی دارد. متن آیه، این چنین است:

«از تو درباره زنان نظر می خواهند. بگو خداوند برای شما درباره آنان و [نیز درباره] آنچه برای شما در این کتاب خوانده می شود، نظر می دهد؛ [از جمله] درباره دختران یتیمی که مقرری ایشان را نمی پردازید و به ازدواج با آنها رغبت دارید و [نیز] درباره کودکان ناتوان شمرده شده [که حقوق آنان را بپردازید] و اینکه برای یتیمان به دادگری برخیزید و هر خیری انجام دهید، خداوند به آن داناست.»

طبق این اخبار، عاملیت بدوی، قوانین نبوی را فرامین شخصی رئیس قوم و قابل چانه زنی و فاقد ریشه حقیقی (فراموش پذیر) می پنداشتند. در حقیقت، از منظر عاملیت بدوی، شخصیت حضرت محمد کاملاً ماهیتی زمینی و تقدس زدایی شده داشت. تعبیر «... کرهها الناس أو بعضهم، وقالوا: ... اسکتوا عن هذا الحدیث لعلّ رسول الله صلی الله علیه وسلم ینساه، أو نقول له فیغیرہ. فقال بعضهم: یا رسول الله، ...» در روایت بالا، دقیقاً اشاره به نگاه بشری صرف بودن حضرت پیامبر دارد؛ مانند روایتی که عبدالله بن عاص از مردم قریش نقل کرده بود (أحمد بن حنبل: ۱۳۷۰/۳). (در بخش مقدماتی مقاله گذشت.) از این رو، این گروه در صدد حفظ نظام ارزشی قبیلگی برآمدند. این نگاه، نقطه مقابل باورهای عاملیت نبوی بود. برای عاملیت نبوی، جایگاه نبوت، مقدس و به دور از نسیان و خطاست و قوانین نبوی، از سوی خداوند حکیم صادر شده و تقدس پذیرند.

نتیجه

در این مقاله، دو رویداد حقوقی مهم در صدر اسلام، برای شناسایی کنشگران حقوقی در عصر نبوی بررسی شد. این رویدادها نشان می‌دهد گروهی با آرمان‌های مشترک و نظام ارزشی نهفته در فرهنگ قبیله‌ای پیش از بعثت، به دنبال نظام حقوقی متفاوت با نظام تازه تأسیس نبوی بودند و در تحولات حقوقی عصر نبوی، با نبی اکرم تعارض داشتند. این گروه، فعالیت‌شان در طول زمان استمرار داشته و کنشگری جمعی داشتند.

در این مقاله، با تفکیک شبکه کنشگران حقوقی، دو عاملیت حقوقی با آرمان‌های متفاوت و جهان‌بینی متمایز شناسایی شدند. گروهی از صحابه، تابع محض نظام حقوق نبوی بودند. برخی دیگر نیز درصدد احیای نظام حقوقی بدوی قبایل، اندیشه فقهی گروه دوم، تلفیق ارزش‌های اسلامی به نفع ارزش‌های قومی بود. از رویه‌های فقهی گروه دوم، مشارکت بزرگان قبایل در تصمیم‌گیری‌ها و قوانین و قواعد اجتماعی بود. این گروه برای حفظ حق مشارکت خود در تأسیس قوانین اسلامی، به صورت جمعی با فضای تقنینی صدر اسلام مخالفت می‌کردند و با عصیان نمادین سعی داشتند حق تحفظ خود را تثبیت کنند. تعارضات حقوقی این گروه، به صورت تحول‌خواهانه بود؛ نه انکار مقام شامخ نبوی. عصیان گروهی، تثبیت سهم اجتماعی در حاکمیت و قانون‌گذاری، برای این گروه بود. صحابه منتقد، با نمایش سرمایه اجتماعی خود، حق اعمال نظر و مشارکت در شکل‌دهی حقوق اسلامی را برای خود تثبیت می‌کردند. نکته‌ای که باید تأکید نمود، این است که تلقی مذکور برآمده از فرهنگ قبیله‌ای بود؛ زیرا رئیس قبیله، نماینده مصالح جمعی و قابل نقد و مشاوره بود.

منابع

- قرآن كريم.
١. تورات.
 ٢. انجيل.
 ٣. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن، ١٤٣٩ق، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: حكمت بن بشير، رياض: دار ابن الجوزى.
 ٤. ابن ابى عروبة، سعيد، ١٤٢١ق، كتاب المناسك، تحقيق: عامر حسن صبرى، بيروت، دار البشائر الاسلامية.
 ٥. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، ١٤١٠ق، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطاء، بيروت، دار الكتب العلمية.
 ٦. ابن ماجه، محمد بن يزيد، ١٤٣٠ق، السنن، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و ديكران، دمشق: الرسالة العالمية.
 ٧. ابوداود، سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدى، ١٤٣٠ق، سنن أبي داود، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد كامل قره بللى، دمشق: دار الرسالة العالمية.
 ٨. أحمد بن حنبل، ١٤٣٢ق، مسند الامام أحمد بن حنبل، تحقيق: احمد معبد عبدالكريم، سعودى، دار المنهاج.
 ٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، ١٤٣٣ق، صحيح بخارى، قاهره، دار التاصيل.
 ١٠. بيهقى، ابوبكر أحمد بن الحسين، ١٤١٦ق، السنن الكبرى، تحقيق: مكتبة البحوث والدراسات، بيروت، دار الفكر.
 ١١. بلاذرى، احمد بن يحيى، ١٤٢٩ق، انساب الاشراف، تحقيق: يوسف المرعشلى، بيروت، معهد الألمانى للابحاث الشرقية.
 ١٢. —، ١٤٣٠ق، انساب الاشراف، تحقيق: عبدالعزيز دورى، بيروت، معهد الألمانى للابحاث الشرقية.
 ١٣. بى نا، ١٣٩١ق، أخبار الدول العباسية، تحقيق: عبدالعزيز دورى و عبدالجبار مطلبى، بيروت، دار الطليعة.
 ١٤. ترمذى، محمد بن عيسى، ١٤٢٨ق، سنن الترمذى، تحقيق: عزت عبيد الدعاس، بيروت، دار ابن كثير.
 ١٥. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، ١٤٣٩ق، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: اشرف بن محمد نجيب المصرى، دمشق، دار المنهاج القويم.
 ١٦. طبرانى، سليمان بن احمد، ٢٠٠٨م، التفسير الكبير، تحقيق: هشام البدرانى، اردن، دار الكتاب الثقافى.
 ١٧. طبرى، محمد بن جرير، ١٤٢٤ق، تفسير الطبرى، جامع البيان عن تاويل آى القرآن، تحقيق:

- عبدالله بن عبدالمحسن التركي، رياض، دار عالم الكتب.
۱۸. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، ۱۴۳۱ق، مسند الدارمی، تحقیق: حسین سلیم اسد الدارانی، ریاض، دار المغنی.
۱۹. علی، جواد، ۱۴۲۲ق، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار الساقی.
۲۰. مسلم بن الحجاج، ۱۴۲۲ق، صحیح مسلم، تحقیق: خلیل مأمون شیخا، بیروت، دار المعرفة.
۲۱. مجاهد بن جبر، بی تا، تفسیر مجاهد، تحقیق: عبد الرحمن الطاهر و محمد السورتی، بیروت، المنشورات العلمية.
۲۲. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. آذری نیا، حمیدرضا و بهراملو، احسان، علمی پژوهشی تاریخ اسلام،
doi: ۱۰,۲۲۰۸۱/hq.۲۰۲۲,۶۳۱۰۷,۲۲۳۹
۲۴. پارسا نیا، حمید؛ هلالی، فاطمه؛ موسوی اصل، سید سعید، ۱۳۹۷ش، اسلام و مطالعات اجتماعی، سال پنجم، شماره ۴.
25. Emirbayer and Mische 'What Is Agency?', Journal of Sociology, American.
26. Crone, Patricia and Martin Hinds, God's Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam (Cambridge: Cambridge University Press, 1990), 43-57.
27. Hakim, A. "Conflicting Images of Lawgivers: The Caliph and the Prophet Sunnat 'Umar and Sunnat Muḥammad". In Method and Theory in the Study of Islamic Origins. Leiden, The Netherlands: Brill. (2003).
28. Lowry, J. The Prophet as lawgiver and legal authority. In J. Brockopp (Ed.), The Cambridge Companion to Muhammad (Cambridge Companions to Religion, pp. 83-102). Cambridge: Cambridge University Press. (2010).
29. Pirie, Fernanda. The Anthropology of Law, Oxford University Press, 2013.
30. http://hiq.bou.ac.ir/article_72637.html.
31. <https://mominoun.com>.